

## بررسی نقاب و سایه‌ی یونگ در غزلیات سنایی

صدیقه سجادی راد

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد به

سید کریم سجادی راد

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد به

### چکیده:

کندوکاوهای یونگ، روانشناس اتریشی، در قلمرو روان آدمی و یافته‌های وی در زمینه‌ی اساطیر، دستمایه‌ی بسیاری از پژوهندگان در بررسی آثار ادبی قرار گرفته است.

یونگ به خاطر توجه عمیقی که به انسان در شبکه‌ی روابط اجتماعی و تاریخی اش داشت، ساختار روان آدمی را در حوزه‌ی حیات اجتماعی و در عرصه‌ی تاریخ مورد بررسی و مطالعه‌ی دقیق قرار داد و در نتیجه، بر دانش اسطوره‌شناسی و روان‌شناسی، تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر جای گذاشت. او با وضع نظریه‌ی «ناخودآگاه جمعی» و ایجاد «نقد کهن الگویی»، افق‌های تازه‌ای از چگونگی بررسی و نقد متون ادبی را پیش چشم محققان گشود.

در پژوهش حاضر، مجموعه‌ی غزلیات سنایی با این نگرش مورد بررسی قرار گرفت و در چهار چوب دو کهن الگوی «نقاب و سایه»ی یونگ ارزیابی شد و چگونگی تبلور هریک از این کهن الگو‌ها در این تحقیق مشخص گردید.

### کلید واژه‌های:

یونگ، سنایی، کهن الگو، نقاب، سایه، عرفان.

### مقدّمه:

کارل گوستاو یونگ، روان‌شناس معروف و بنیان‌گذار روان‌شناسی تحلیلی، در سرتاسر دوران زندگی و تحصیلش، به امور ماوراءالطبیعه علاقه‌مند بود. « او تحت تأثیر مُثُل افلاطونی، نظریه‌ی فلاسفه‌ی اشراقی و عرفان هندی، برای انسان یک ناخودآگاه جمعی قائل شد که محل نگهداری کهن الگوها به شمار می‌آید» (بتولی، ۱۳۷۶: ۷۳). یونگ لایه‌ی سطحی ضمیر ناخودآگاه را که حاوی تجربیات شخصی است «ناخودآگاه شخصی» می‌نامید. اما اعلام نمود این ناخودآگاه شخصی بر لایه‌ای عمیق‌تر که فطری است، بنا شده است که آن را « ناخودآگاه جمعی» نام‌گذاری کرد. از مطالعه‌ی آثار وی می‌توان به این نکته رسید که « بازیافت‌های یونگ به اندیشه‌های عرفانی ما بسی نزدیک بوده و بدان گرایش دارد، اما آن چه را که یونگ در دوران کنونی بر آن دست یافته، در پیشینه‌ی عرفان، بسی گسترش‌های و گیراتر آورده شده است. برای نمونه، اگر شعرهای عرفانی را بررسی کنیم، سرچشم‌های اندیشه‌ها و انگاره‌های یونگ را در زمینه‌ی روح و روان آدمی می‌توانیم باز ببینیم» (واحد دوست، ۱۳۸۱: ۱۵۷). به همین دلیل، یک جنبه‌ی کار ما در این مقاله به یونگ و نظریاتش مربوط می‌شود و جنبه‌ی دیگر تحقیق حاضر، بررسی غزلیات حکیم ابوالجاد مجدد بن آدم سنایی، شاعر و اندیشمند ایرانی قرن پنجم و ششم است که به عنوان پیشگام استفاده‌ی مضامین عرفانی در ادبیات و شعر فارسی، مطرح می‌باشد. می‌توان گفت که روان‌شناسی از دو طریق به نقد ادبی مربوط می‌شود؛ یکی در بحث آفرینش، خلق و ابداع آثار ادبی و دوم در مطالعه‌ی روان‌شناختی آثار عرفانی، که مدد نظر ما در این پژوهش می‌باشد. « از آنجا که کار نوشتن خودگونه‌ای رفتار است، پس آفرینش ادبی هم موردی ویژه و تحلیل شدنی چون سایر رفتارهای است. هر اثر، همانند معلول عینی روان‌شناختی است و اثر ادبی، فرافکنی زمینه‌ی روانی نویسنده است» (غیاثی، ۱۳۸۲: ۱۶۹). پس « می‌توان گفت از نظر منتقد، شعر و ادب عبارت از روان‌شناسی شاعر و نویسنده است و ذوق و وجود و شور و احساس و تخیل

او را که تحت تأثیر جذبه و الهام، صبغه‌ی شعر گرفته است بیان می‌کند» (زرین‌کوب، ۱۳۸۰: ۸۲).

حال که ارتباط روان‌شناسی با ادبیات روشن شد، به توضیح و تبیین مهم‌ترین یافته‌های یونگ یعنی کهن‌الگوهای او و ناخودآگاه جمعی می‌پردازیم.

«ناخودآگاه جمعی، ظرف و سرچشم‌های برای صورت‌های نوعی یا مثالی است» (امامی، ۱۳۸۵: ۱۹۴). از نظر یونگ، ناخودآگاه جمعی «که در عمیق‌ترین سطح روان جای دارد، برای فرد ناشناخته است؛ زیرا نه فرد خود آن را کسب می‌کند و نه حاصل تجربه‌ی شخصی اوست، بلکه فطری و همگانی است و بر خلاف روان فردی، برخوردار از محتویات و رفتارهایی است که کم و بیش در همه جا و همه کسان است. از این رو، ناخودآگاه جمعی زمینه‌ی مشترکی را تشکیل می‌دهد که دارای ماهیّتی فوق فردی است و در هر یک از ما وجود دارد» (یونگ، ۱۳۶۸: ۱۴).

«یونگ معتقد است که آدمی با این سرمایه که چکیده و عصاره‌ی تجارب نسل‌های بی‌شمار گذشته است، چشم به این جهان می‌گشاید. یونگ این تجارب و معلوماتی را که از نیاکان به ارث رسیده و ناخودآگاه همگانی ما از آنها تشکیل یافته «آرکی تایپ» که می‌توان به فارسی از آن به لفظ «مفاهیم کهن» تعبیر نمود، می‌خواند» (سیاسی، ۱۳۸۴: ۵۵ و ۵۶).

ادراک مفهوم واقعی «آرکی تایپ» که در فارسی به کهن‌الگو، صورت مثالی، صورت ازلی، صورت نوعی یا مانند آن ترجمه شده است، چندان آسان نیست. از نظر یونگ، «کهن‌الگوها محتویات ناخودآگاه جمعی‌اند که بالقوه در روان آدمی موجودند و به سبب انگیزه‌های درونی یا بیرونی در خودآگاهی پدیدار می‌گردند» (جونز و همکاران، ۱۳۶۹: ۳۳۹).

برای درک بهتر کهن‌الگوها که غراییز در قالب آنها جلوه‌گر می‌شود، توضیح یکی از رفتارهای غریزی حیوانات که جوزف کمپل کوشیده تا با توصیف آن، مفهوم کهن‌الگو را روشن‌تر کند، قابل ملاحظه است. وی می‌نویسد: «جوجه‌های تازه از تخم درآمده که هنوز تکه‌های پوست تخمرغ به دمshan چسبیده است، وقتی که شاهینی را بر

فراز سرخود می‌بینند، بی‌درنگ دنبال جایی می‌گردند تا پنهان شوند، اما به پرواز دیگر پرندگان اعتنایی نمی‌کنند. کمپل می‌پرسد: چگونه تصویری که هیج جایی در زندگی واقعی پرندگان نمی‌توان برای آن تصور کرد، تأثیری چنین ناگهانی بر آنان می‌نهد» (گورین و همکاران، ۱۳۷۰: ۱۷۱).

اما در این مرحله برای درک بهتر مطلب و ورود به موضوع اصلی مقاله، لازم است درباره‌ی دو کهن الگوی یونگ یعنی «نقاب» و «سایه» بیشتر توضیح دهیم.

«نقاب» واژه‌ای یونانی است: «چیزی است که ما در تماس با دیگران بر چهره می‌زنیم و ما را به گونه‌ای که می‌خواهیم در جامعه ظاهر شویم، نشان می‌دهد. بدین ترتیب، نقاب ممکن است با شخصیت واقعی ما مطابقت نکند. مفهوم نقاب ظاهراً شبیه به مفهوم جامعه شناختی ایفا نقش است که در آن افراد در موقعیت‌های مختلف نقش خود را متناسب با انتظارات دیگران ایفا می‌کنند» (شولتز و دیگران، ۱۳۸۵: ۴۹۵). یونگ این واژه را به معنی «وضع و حال» یا قیافه‌ای که آدمی با آن در اجتماع ظاهر می‌شود به کار می‌برد. ولی غالباً این اجتماع است که با آداب و رسوم و سنت‌های خود این قیافه را به او تحمیل می‌کند.

«در اصطلاح ادبیات، نقاب «من» اختراعی و جعلی است که داستان و شعر از دیدگاه او نقل می‌شود. این گوینده، شخص نویسنده یا شاعر نیست، بلکه شخصیتی است که نویسنده و شاعر خلق می‌کند تا خواننده را از زاویه‌ی دید او به جهان شعر و داستان وارد کند» (داد، ۱۳۸۷: ۴۷۳).

«نقاب یک لزوم و ضرورت است، توسّط آن به دنیای خود مربوط می‌شویم» (فوردهام، ۱۳۸۸: ۸۰) پرسوناژهای ما با توجه به نقش‌هایمان تغییر می‌کند. نقاب شخصیتی، روش سازگاری فرد با دنیاست یا رفتاری است که فرد در مواجهه با دنیا اتخاذ می‌کند. با کمی مبالغه می‌توان گفت که نقاب شخصیتی، چیزیست که شخص واقعاً نیست، بلکه چیزی است که خود او و دیگران می‌پندارند. «نقاب مانعی بزرگ در راه انسان شدن است و از ابراز «خود واقعی» ممانعت به عمل می‌آورد. باید به آن سوی نقاب رفت و ماسک‌های دروغین را کنار زد، تا انسان واقعی تولّد یابد. نقاب‌ها

به منزله‌ی لایه‌های گرد و خاک هستند که بر روی صفحه‌ی تلویزیون می‌نشینند و در نتیجه موجب پخش تصویری مبهم و غیرشفاف از آن می‌شوند. خویشن واقعی انسان نیز در لابه لای حجاب‌های تحمیلی که از محیط خود دریافت می‌کند، گم می‌شود. در نتیجه، انسان خود را به نمایش می‌گذارد که خود واقعی او نیست، بلکه یک خود، بر اثر موقعیت‌های اجتماعی ایجاد می‌شود و ریشه در ناخودآگاه دارد» (شریعت باقری و عبد الملکی، ۱۳۸۷: ۱۴).

«سایه» از مهم‌ترین «آرکی تایپ»‌ها، متشکل صفات و احساسات و همه‌ی آن چیزهایی است که نمی‌توانیم و نمی‌خواهیم درباره‌ی خودمان بدانیم و در خود بپذیریم. نخستین پاره‌ی شخصیت است که در سفر به قلمرو خودآگاه روان رخ می‌نماید. «یونگ واژه‌ی سایه را به این دلیل به کار می‌برد که این نیمه‌ی تاریک شخصیت ما همیشه با ماست و همواره در نظر ما بخش تاریک و ناخواسته‌ی ماهیت روانی ما محسوب می‌شود» (کاکس، ۱۳۸۳: ۲۵۰).

سایه شامل همه‌ی آرزوها و هیجانات ناسازگار با تمدن امروزی است که در نتیجه، با معیارهای اجتماعی و شخصیت آرمانی ما متناسب نیست. هر اندازه جامعه‌ای که فرد در آن زندگی می‌کند متعصب‌تر و مقیدتر باشد، سایه نیز وسیع‌تر خواهد بود. به اعتقاد یونگ، سرکوبی یا واپس زنی سایه و نپذیرفتن آن باعث می‌شود که ناخودآگاه قدرت زیادی بیابد و رفته رفته نیرومندتر شود که در چنین صورتی هنگام بروز، شدت بیشتر خواهد داشت و خطرناک تر خواهد بود. در حالی که اگر به شدت واپس زده نشود، تظاهر و عمل آن جزیی و با شدت کم‌تر خواهد بود. فرد «برای این که بتواند عضو جامع و کاملی در اجتماع باشد، لازم است که خوی حیوانی خود را که در سایه قرار دارد، رام کند. این رام کردن با فرو نشاندن و ممانعت کردن از تجلیات سایه صورت می‌گیرد و نیز با نمود و تکامل بخشیدن به یک نقاب پرقدرت است که شخص می‌تواند نیروی سایه را بی اثر و خنثی سازد» (هال و نوردبای، ۱۳۷۵: ۷۲).

گفته شد که سایه معمولاً منفی است، لیکن در همان حد که تصویر آگاهانه‌ی ما از «خود» شامل عناصر منفی باشد، سایه‌ی ناخودآگاه مثبت خواهد بود. یک نقاب

شجاع، سایه‌ای ترسو دارد. در بیشتر موارد، سایه به طور عمد منفی است. به طور کلی، سایه تصویری معکوس از نقاب است؛ در برگیرنده‌ی هر ویژگی است که برای نقاب ناپذیرفتگی باشد، چه این ویژگی‌ها مثبت باشد، چه منفی.

سفر به دنیای درون و حضور در گردش زمین و افلاك و یگانه شدن انسان و کیهان، از دیدار با سایه که دارای سرشی عاطفی است، آغاز می‌شود و رودررو شدن با سایه که (همه‌ی آن چیزهایی است که نمی‌خواهیم درباره‌ی خودمان بدانیم) گاهی بسیار رنج‌خیز است. تماس با سایه، چه مثبت باشد چه منفی، مهم است. بینش نسبت به طبیعت سایه، نخستین گام به سوی آگاهی از خود و انسجام شخصیت است.

#### نمونه‌های شعری نقاب و سایه

|   |   |
|---|---|
| مانع <u>او</u> گر نه ای باری بدو مایل مباش<br>سایه (غ - ۱۸۲)  | در نهاد توست با تو <u>دشمن</u> معشوق تو<br>مراد از دشمن، سایه و نفس است با تمایلات شیطانی<br>از روی آن <u>صنوبر</u> ما را چراغ باید<br>سایه (غ - ۱۳۳) |
| به درگاه تو از حسن زهی کار و زهی <u>بار</u><br>سایه   | به نزدیک من از عشق زهی شور و زهی <u>شر</u><br>سایه  |
| زهی خاک و زهی باد زهی آب و زهی نار<br>(غ - ۱۴۶)   | <u>برین فرق و برین دست برین روی و برین دل</u><br>سایه   |
| شاعر در دو بیت فوق با اذعان به دو رویه بودن «من»، با تمام وجود سایه‌ی خویش را که یک رویه‌ی این من است، طرد می‌کند و تمامی اجزای سایه را شایسته‌ی سرزنش می‌داند. | باز یک چندی به رغبت بود و رهبت بود کار<br>سایه  |

|  |  |
|--|--|
| خوش بود مستی و هستی خاصه بر روی نگار                           | هست خوش باشد کسی را کو ز خود باشد برب<br>سايه  |
| آنکه از <u>خود</u> فارغ آمد فرد باشد پیش یار<br>سايه (غ - ۱۴۷) | دل ز <u>خود</u> بردار ای جان تا به حق فانی شوی<br>سايه   |
| راند پسر مریم <u>خر</u> را به خلاب اندر<br>سايه                | ما و تو و <u>قلاشی</u> چه باک همی با تو<br>سايه  |
| در <u>رّاج</u> عقابی شد چون شد به عقاب اندر<br>سايه (غ - ۱۵۵)  | ما گر تو شدیم ای جان نشکفت که در قوت<br>ای بت شمن بیشت منم جانم تویی و <u>تن</u> منم<br>سايه   |
| گر <u>کافرم</u> گر مؤمنم محراب من روی تو بس<br>سايه (غ - ۱۷۹)  | گر همی خواهی که با <u>معشووق</u> در هودج بوی<br>شاعر خطاب به خود بیان می کند اگر می خواهی<br>به کمال و خویشنن یابی و سعادت برسی، باید از<br>نفس شهوت پرست که دشمن سعادت توست، حذر<br>کنی |
| باعدو و <u>خصم</u> او همواره در محمول مباش<br>سايه (غ - ۱۸۲)   | ناموس خرد بشکن و سالوس طریقت<br>نقاب: شهرت طلبی و ریا کاری و نفس را از بین ببر.<br>سعی کن در ظاهر و باطن یکی باشی.   |
| وز هر دو بر آور تو دمار ای پسر خوش                             | <u>زهد و گنه و کفر و هدی</u> را همه در هم<br>نقاب سايه نقاب  |
| در باز به یک داو قمار ای پسر خوش<br>(غ - ۱۸۵)                  | ای یوسف عصر همچو یوسف  |
| افتاده به دست <u>کاروانی</u><br>سايه (غ - ۳۹۸)                 | ای <u>سنایی</u> در ره ایمان قدم هشیار زن<br>نقاب   |
| در مسلمانی قدم با <u>مرد دعوی</u> دار زن<br>نقاب               | پی ز <u>قلاشی</u> فرو نه فردگرد از عین ذات<br>سايه   |
| آتش قلّاشی اندر ننگ و نام و عار زن                             |  |

|   |                                    |      |      |  |
|---|------------------------------------|------|------|--|
| درد سوز سینه را وقت سحر بنشان ز درد   | وز پي دردي قدم با مرد دردي خوار زن | نقاب |      |  |
| ور نخواهی تا چو فرعون لعین گردي تو خوار   | پس چو ابراهيم پيغمبر قدم در نار زن | نقاب | سايه |  |
| (غ - ۲۸۹)   |                                    |      |      |  |
| در اين ابيات نيز «من» شاعر سايده خود را پذيرفته است و نقاب از چهره انداخته و واقعيت من خود را آشكارا بيان مى كند. سنائي در اين اشعار نقابي را ستوده مى داند که ظاهر و باطنش يكى باشد، به دنبال ريا و تظاهر نباشد، و مسلمان و مانند ابراهيم پيغمبر توکل در کارها سرمایه زندگی اش باشد و با سحر انس و الفت داشته باشد و جرעה نوش درد معرفت الهی باشد. |                                    |      |      |  |
| شو خرد را جسم ساز و عقل رعناء را بسوز   | تيغ محظوظ سرای نفس استکبار زن      | نقاب |      |  |
| سايه غ ۲۹۰  |                                    |      |      |  |
| همره هارون و موسى باش در ميدان عشق  | فرش فرعوني مساز و فعل هاماني مكن   | نقاب |      |  |
| سايه  |                                    |      |      |  |
| بي جمال خوب لاف از يوسف مصرى مزن  | بي فراق و درد ياد پير كنعانى مكن   | نقاب |      |  |
| نقاب  |                                    |      |      |  |
| پيش ياجوج هوا سد سكندار باش   | ور چنان جويي غلو اندر جهانباني مكن | نقاب | سايه |  |
| غ ۳۱۴   |                                    |      |      |  |

مجموعه‌ی اين نقاب‌ها و سايدها در جدول زير آرائه شده است:

| عنوان    | کهن الگو | عنوان      | کهن الگو | عنوان      | کهن الگو | عنوان     | کهن الگو | عنوان    |
|----------|----------|------------|----------|------------|----------|-----------|----------|----------|
| ستمگر    | سايه     | فرش        | نقاب     | سنائي      | نقاب     | مؤمن      | سايه     | ستمگر    |
| صوفى     | سايه     | فرعونى     | نقاب     | مرد دعوى   | سايه     | عدو       | نقاب     | صوفى     |
| صف       | نقاب     | فعل        | نقاب     | دار        | سايه     | خصم       | سايه     | صف       |
| شر       | نقاب     | هاماني     | نقاب     | مرد دردي   | نقاب     | ناموس خرد | سايه     | شر       |
| دجال     | سايه     | يوسف       | سايه     | خوار       | نقاب     | سالوس     | سايه     | دجال     |
| فلاش     | نقاب     | مصرى       | سايه     | نيك و نام  | نقاب     | طريقت     | سايه     | فلاش     |
| خر       | نقاب     | پير كنعانى | نقاب     | عار        | نقاب     | زهد       | نقاب     | خر       |
| پسر مریم | سايه     | ياجوج هوا  | سايه     | فرعون لعین | سايه     | گنه       | سايه     | پسر مریم |
| درج      | نقاب     | سد سكندر   | نقاب     | ابراهيم    | سايه     | کفر       | سايه     | درج      |

|  |  |      |   |      |     |  |      |
|--|--|------|---|------|-----|--|------|
|  |  | نقاب | پیغمبر<br>نفس<br>استکبار<br>هارون<br>موسى | نقاب | هدی |  | کافر |
|--|--|------|---|------|-----|--|------|

«می‌توان گفت که نخستین شاعری که در غزل، خود را تا حدی مقید به آوردن تخلص کرده است (تا حدود چهل درصد) سنایی است. در پایان قرن پنجم و آغاز قرن ششم، غزل‌های او شمار چشم‌گیری (در حدود چهارصد غزل) را تشکیل می‌دهد و بخش قابل ملاحظه‌ای دارای تخلص است.»

(شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۳۵۰)

در تمامی اشعار زیر که شاعر نام خود را به عنوان تخلص آورده است، در واقع خطاب خود واقعی با بعد بیرونی شخصیت است که همان پرسونا نامیده می‌شود. در حقیقت، خود واقعی شاعر با پرسونا یا نقاب خود صحبت می‌کند و به او هشدار می‌دهد. شاعر خود می‌داند که عنوان سنایی نقابی بیش نیست و واقعیت درونی او چیز دیگری است.

|   |   |
|---|---|
| من بنده‌ی زرآقی و نیرنگ فلام            | قولش همه زرقست به نزدیک <u>سنایی</u>        |
| (غ - ۲۳۸)                               | نقاب  |
| راه رو چون زندگان چون مرده برومنزل مباش | ای <u>سنایی</u> دل ده و در بند کام خود مباش |
| (غ - ۱۸۲)                               | نقاب  |
| کز فریب دیو عالم جمله شور و شر گرفت     | ای <u>سنایی</u> هان که تا نفریبدت دیو لعین  |
| (غ - ۷۳)                                | نقاب  |
| چون شادی آید هوش کن، الصبر مفتاح الفرج  | پند <u>سنایی</u> گوش کن، غم چون رسرو نوش کن |
| (غ - ۷۵)                                | نقاب  |
| مشهور خراسان شد، تا باد چنین باد        | تا لاجرم از شکر <u>سنایی</u> چو سنایی       |
| (غ - ۷۷)                                | نقاب  |

### نتیجه گیری:

در عرفان، اوّلین مرحله برای بازگشت و توبه و سپس تعالی، شناخت محسوب می‌شود. انسان در اوّلین مرحله باید ضعف‌ها و ناراستی‌های خود را شناسایی کند تا بتواند با شناختی که از خود به دست آورده است، آن‌ها را جبران و اصلاح نماید. از مجموع اشعار ذکر شده چنین برمی‌آید که سنایی همه‌ی خصلت‌های سایه‌ی خود را شناسایی کرده است. او دشمن معشوق خود را یافته است و بنابراین، مانع سعادت خویش را در درون خود جستجو می‌کند و سایه‌ی خود را شایسته‌ی سرزنش می‌داند. از این رو چون می‌داند که سایه و وجود پست، خود اوست که مانع رسیدن به کمال و سعادت است، پس لاجرم او را با اسم‌ها و عنوان‌هایی همچون ستمگر، شر، دجال، فلّاش، خر، دراج، کافر، عدو، خصم، گنه و کفر، عار، فرعون لعین معرفی می‌نماید و در عین حال صورتک و نقابی را که در مقابل اجتماع با آن ظاهر می‌شود مؤمن، صوفی صاف، مرد دعوی‌دار، نیک، مشهور به خوبی و دین‌داری معرفی می‌کند. او بیان می‌کند که در اجتماع با صورتکی همچون حضرت عیسی پسر مریم، یوسف مصری، ابراهیم پیغمبر و پیر کنعانی ظاهر می‌شود.

شاعر با قبول و پذیرش تمامی پاره‌های روان خویش، آرام آرام زمینه‌ی کمال و تفرد و خویشنیابی خویش را فراهم می‌کند و پله‌های کمال و تعالی روحی را با این پذیرش طی می‌کند.

ادغام سایه در ساختار شخصیّت، کاری دشوار است و معمولاً با مقاومت همراه است. انکار وجود خصلت‌های ناپسند منجر به جدایی سایه از روان و باقی ماندن آن در ضمیر ناخودآگاه می‌گردد. لذا ما در تمامی اشعار عارفانه به این موضوع برخورد می‌کنیم که شاعر بعد منفی وجود خود و خصلت‌های پست شخصیّت خویش را در اثنای اشعارش و در خلصه‌ی عارفانه‌اش، ذکر می‌کند.

شاعر عارف، سنایی، به خوبی به این موضوع وقف است که تلاش برای ادغام سایه در شخصیّت، باید با اذعان به این حقیقت صورت بگیرد که ما مانند هر انسان دیگری خصلت‌های ناپسندی داریم.

افزون بر این دستاورد، پژوهش حاضر که با هدف بررسی نمودهای دو کهن الگوی یونگ در غزلیات عارفانه‌ی سنایی بود، به خوبی نشان می‌دهد که دیوان غزلیات سنایی به عنوان گنجینه‌ای از مبانی عرفانی نمونه‌های فراوانی از این دو کهن الگوی نقاب و سایه را در ابیات خود می‌نمایاند و ما با آوردن شواهد شعری و تفسیر آن‌ها نشان دادیم که می‌توان به غزل عرفانی فارسی با رویکردی روان‌شناختی و اسطوره‌ای نگاه کرد و برای این نقد می‌توان مصادیق شعری فراوانی پیدا کرد.

کتاب نامه:

قرآن کریم

- امامی، نصرالله. ۱۳۸۵. مبانی روش‌های نقد ادبی. تهران: جامی. چاپ سوم.
- بتولی، سیدمحمدعلی. ۱۳۷۶. بایونگ و سهروردی (مبانی فلسفی و عصب‌شناختی نظریه یونگ). تهران: اطلاعات.
- جونز، ارنست، و همکاران. ۱۳۶۶. رمز و مثل در روانکاوی. ترجمه‌ی جلال ستاری. تهران: انتشارات توس.
- داد، سیما. ۱۳۸۷. فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: انتشارات مروارید، چاپ چهارم.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. ۱۳۸۰. آشنایی با نقد ادبی. تهران: انتشارات سخن. چاپ ششم.
- سنایی، ابوالمجد مجدد ابن آدم. ۱۳۶۲. دیوان اشعار. تصحیح مدرس رضوی. تهران: انتشارات کتابخانه سنایی. چاپ سوم.
- سیاسی. علی‌اکبر، ۱۳۸۴. نظریه‌های شخصیت یا مکاتب روانشناسی، تهران: دانشگاه تهران، چاپ دهم.
- شريعت باقری، محمد مهدی. عبدالملکی. ۱۳۸۷. تحلیل روانشناختی خودشکوفایی از دیدگاه مولانا و راجرز، تهران: نشر دانشه، چاپ دوم.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. ۱۳۷۶. تازیانه‌های سلوک. تهران: انتشارات آگه، چاپ دوم.
- شولتز، دوان پی، شولتز، سیدنی الن. ۱۳۸۵. تاریخ روانشناسی نوین. ترجمه‌ی علی اکبر سیف و همکاران. تهران: انتشارات رشد.
- فوردهام، فریدا. ۱۳۸۸. مقدمه‌ای بر روانشناسی یونگ، تهران: انتشارات جامی.
- غیاثی. محمد. ۱۳۸۲. نقد روان‌شناختی متن ادبی. تهران: انتشارات نگاه.
- کاکس، دیوید. ۱۳۸۳. روانکاوی و روان‌شناسی تحلیلی (مقدمه بر اثر ک. گ. یونگ). ترجمه‌ی سپیده رضوی. تهران: پیک فرهنگ.

گورین ویلفرد، ال، و همکاران. ۱۳۷۰. راهنمای رویکردهای نقد ادبی، ترجمه‌ی زهرا میهن خواه. تهران : انتشارات اطلاعات.

واحددوست، مهوش. ۱۳۸۱. رویکردهای علمی به اسطوره شناسی. تهران : سروش.

هال، کالوین اس، نورد بای، ورنون جی. ۱۳۷۵. مبانی روانشناسی تحلیلی یونگ.

ترجمه‌ی محمدحسین مقبل. تهران : انتشارات جهاد دانشگاهی تربیت معلم.

یونگ، کارل گوستاو. ۱۳۶۸. چهار صورت مثالی. ترجمه‌ی پروین فرامرزی. مشهد : آستان قدس رضوی.